

سرگرمی و لهو در قرآن کریم

سیدحسین شرف‌الدین / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته

چکیده

سرگرمی، تفریح و فراغت، به‌عنوان نوعی اشتغال غیرالزامی، انتخابی، غیرانتفاعی، دارای کارکرد فرح‌بخشی، تنوع‌زایی و نشاط‌آفرینی، بخشی از اشتغالات معمول و تا حدی گریزناپذیر بشر است. پرسشی که محرک نگارنده در تدوین این نوشتار است، این است که اسلام در مقام دین زندگی، در خصوص این سنخ فعالیت‌ها که در عصر و زمان حاضر به علل و دلایلی، رونق و رواج روزافزونی یافته، چه موضع ارزشی و هنجاری گرفته است. واکاوی مفاهیم و کلیدواژه‌های رایج در منابع دینی و مشخصاً قرآن کریم - که غالب مفسران در موضع‌گیری‌های فقهی و اخلاقی موافق و مخالف خود، بدان استناد جسته‌اند - مقدمه‌نیل به این مقصود خواهد بود. روش این مطالعه، اکتشافی است، و غور و تأمل در آرای لغت‌شناسانه و تفسیری و تحلیل محتوای منابع مکتوب منتخب، راه وصول به این مقصود خواهد بود. نتیجه حاصل از این سلوک پژوهشی این است که لهو و لعب، دو واژه پربسامد در متون دینی از جمله قرآن کریم، اگرچه به لحاظ گستره مفهومی مطلق سرگرمی‌ها و اشتغالات تفننی را پوشش می‌دهد، تنها بر بخشی از این مجموعه قابل اطلاق است که به دلیل اشتغال بر ملاکات خاص فقهی، حرام و ممنوع شمرده شده‌اند و بقیه در اصل کلی جواز و اباحه داخل‌اند. رویکرد غالب بحث، واژه‌شناسانه و ترمینولوژیک است و ورود به مباحث فقهی و تفسیری، عمدتاً استطرادی است.

کلیدواژه‌ها: لهو، لعب، لغو، عبث، غفلت، سرگرمی، تفریح.

مقدمه

اهل نظر واقف‌اند که در منابع دینی (منابع درجه اول) و پیرو آن در منابع معرفت دینی (منابع درجه دوم)، مفاهیم و واژگان متعددی در معرفی اشتغالات سرگرم‌کننده و تفریحی به‌کار رفته است. برخی از مفاهیم به‌کار رفته همچون لهو، لعب، لغو، تفریح و تفنن، عام و ناظر به همه مصادیق‌اند و برخی همچون طنز، مزاح، شطرنج، زفن (رقص) و غنا، خاص و ناظر به برخی دیگر از مصادیق‌اند؛ برخی همچون ملاهی (آلات موسیقی)، مزامیر (سازها)، طبول (دهل‌ها)، اوتار و دفوف، ناظر به ابزارها و آلات ایجاد سرگرمی در گذشته، و برخی همچون ضحک، تبسم، فرح، سرور، ابتهاج، التذاذ و حظ، ناظر به آثار و نتایج روانی منبث از اشتغالات سرگرم‌کننده و تفریحی‌اند. آنچه بیشتر با اقتضات این مطالعه و اهداف منظور آن تناسب دارد، بررسی مفاهیم عام و عناوین کلی و جامعی است که صراحتاً و تلویحاً در همه مواضعی که با رویکرد فقهی به موضوع اتخاذ شده‌اند انعکاس دارند. عام‌ترین عناوین واسطی که معمولاً به تبع و پس از تعلق آن، موضع فقهی متناسب اتخاذ می‌گردد و غالباً هنگام تشریح دیدگاه موافق یا مخالف شرع، بدان استناد می‌شود و اساساً تعیین و تنقیح حوزه معنایی آنها در روشن شدن موضع دین نقش مهمی دارد، عناوین پنج‌گانه قرآنی، لهو، لعب، لغو، باطل (= عبث) و قول زور می‌باشند. در بحث لغت‌شناسانه پیش گفته، به توضیح لغوی این واژگان پرداخته می‌شود. در این بخش، سعی خواهد شد با الهام از دیدگاه‌های مفسران و فقها، چگونگی اندراج سرگرمی و تفریح به‌عنوان نوعی اشتغال ارادی و اختیاری، و قاعدتاً پذیرای احکام وضعی و تکلیفی، تحت عناوین یادشده، بحث و بررسی شود. از این میان، واژه و عنوان «لهو» که ظاهراً به‌لحاظ فقهی، موقعیت حکمی مشخص‌تری دارد، بیش از عناوین دیگر کانون توجه قرار گرفته است. لازم به‌ذکر است که برخی از دیدگاه‌های ارائه‌شده در ذیل، بیش از آنکه به حوزه مفهومی و تعیین قلمرو معنایی این واژگان معطوف باشند، به بیان شاخص‌ها و ارائه تعریف عملیاتی از آنها ناظرند.

برخی از مفسران، از تحلیل آیاتی که افعال الهی را به «حق» توصیف می‌کنند و متقابلاً آیاتی که لهو و لعب و باطل و عبث را از افعال الهی نفی می‌نمایند، به این نتیجه رسیده‌اند که لهو و لعب و عبث و باطل در برابر «حق» قرار می‌گیرند؛ و واژه حق، آن‌گاه که درباره افعال به‌کار رود، به معنای کار خردپسند، متناسب با شأن و کمالات فاعل، و دارای هدف حکیمانه است. از این‌رو،

سرگرمی و لهو در قرآن کریم ۱۰۵

معنای مشترک این چهار واژه، فعل و عمل فاقد هدف حکیمانه و خردپسند است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱-۱۶۴) تعیین قلمرو معنایی این مفاهیم و نسبت آنها با مقوله سرگرمی، نیازمند طرح مباحث تفصیلی و بیان دیدگاه‌های مختلف است که به دلیل ضیق مجال، به اجمالی از آن، متناسب با اقتضای موضوع پرداخته می‌شود.

از این رو، کاوش مضمونی و تعیین قلمرو معنایی این مفاهیم و نسبت آنها با مفاهیم رایج در ادبیات علمی این حوزه، به‌ویژه در جامعه‌شناسی فراغت، و نیز میزان انطباق آنها بر سرگرمی‌های رایج، تمهیدی گریزناپذیر به نظر می‌رسد. نظر به معلومیت حکم فقهی مصادیق مندرج تحت این مفاهیم، شفاف‌سازی قلمرو مفهومی می‌تواند در بسط بی‌مورد دایره اطلاق، و تسری حکم مربوط، به‌ویژه در خصوص واژه لهو و حکم حرمت آن، دست‌کم در برخی مصادیق، تردید ایجاد کند. در ادامه این بخش، ابتدا به واکاوی این مفاهیم از منظر لغت‌شناسانه، و در بخش بعد با محوریت قرآن کریم به کاوش مفاهیم به‌کار رفته در این متن مقدس، از دیدگاه تفسیری و تا حدی فقهی پرداخته شده است.

۱. رویکرد لغت‌شناسانه به مفاهیم دال بر سرگرمی

بعلبکی، لغت‌شناس تطبیقی عرب، در کتاب معروف المورّد، «قاموس عربی-انگلیزی»، «لهو و لعب» عربی را معادل واژه‌های / Amusement / entertainment / diversion / distraction / pastime / fun / play، که اصلی‌ترین واژه‌های معرف سرگرمی و برخی مصادیق شایع آن در دیکشنری‌ها، دائرةالمعارف‌ها و منابع انگلیسی زبان‌اند، قرار داده است. وی در موضعی دیگر، در مقام ذکر معادل‌های واژه عربی «ترویج عن النفس» یا «تفریح»، مجدداً به برخی از واژگان رایج این حوزه همچون Recreation / amusement / diversion / distraction / entertainment / amusement / Recreation اشاره کرده است. (البعلبکی، ۱۹۹۰م، ص ۳۱۲ و ۹۲۷)

این معادل‌سازی نشان می‌دهد که شیب ذهنی غالب اندیشمندان مسلمان، اعم از قدما و معاصران، به اندراج مطلق سرگرمی تحت دو عنوان کلیدی به‌کار رفته در قرآن، یعنی «لهو و لعب»، چندان هم بی‌مناسبت نیست. در ادامه به ذکر معانی لغوی و فقه‌اللغوی این دو واژه اشاره می‌شود:

لهو/ اللهو: هر چیزی است که انسان بدان لذت یابد و خوش گردد؛ ولی گذرا باشد. (جرجانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴) چیزی که انسان را از امور مهم و اساسی باز دارد یا هر چیزی که انسان بتواند از آن، لذت و تمتع ببرد. (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴۸) لهو در لغت چیزی است که تو را از روی هوا و هوس یا سرمستی و خوشی، به خود مشغول دارد و از امر دیگر منصرف گرداند. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۸۷) لهو آن است که انسان با اشتغال به کارهای باطل، از یاد خدا غافل شود. (الطریحی، ج ۴، ص ۱۴۷) چیزی که در آن، میل و التذاذ بدون توجه به حصول نتیجه، وجود داشته باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۷۳) لهو چیزی است که موجب استمتاع شود. دنیا را نیز به اعتبار زینت‌های قابل استمتاعش «لهو» گفته‌اند. مراد از «لهو الحدیث» مذموم در قرآن کریم (لقمان، ۶) اخبار، حکایات و اطلاعات لذت‌بخش و در عین حال غیرمفیدی است که افراد به انگیزه‌های مختلف آن را فرا می‌گیرند. در این آیه، به یکی از انگیزه‌ها، یعنی گمراه‌سازی مردم اشاره شده است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۷۳) محمد تقی جعفری لهو و لعب را هر امر بازدارنده از ذکر خدا دانسته. (مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۱، ص ۱۰۴) لهو: سرگرمی، بازدارنده، امر، سرگرم‌کننده، عیش و نوش، بازی، خوش‌گذرانی و موسیقی (آلات الملاحی = ادوات موسیقی) است. (معلوف، ۱۳۷۸م، ذیل واژه) لهو: سرگرمی، تفریح، وقت‌گذرانی، خود را سرگرم کردن، خود را مشغول کردن، وقت‌گذرانی کردن (با چیزی). به لهو و لعب پرداختن: بیهوده وقت‌گذرانیدن، عمر تلف کردن، به‌بطالت گذراندن، خوش بودن، خوش‌گذراندن، لذت بردن، بهره‌گرفتن از چیزی، غافل کردن، بازداشتن، منصرف کردن کسی از چیزی... است. (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۶۲۸)

لعب/ اللعاب: کار بی فایده‌کودکان، که به دنبال آن، رنج و تعب پدید آید. (جرجانی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۹۴) کاری که فاعل از انجام آن، هدف و قصد صحیحی نداشته باشد. (راغب، ۱۴۱۶ق، ص ۷۴۱) لعب، ضد «حد» است و به هر عملی که نفع قابل توجهی بر آن مترتب نباشد، اطلاق می‌شود، قول و عملی که هدف عقلایی مفیدی از آن منظور نباشد و شخص عاقل معمولاً رغبتی به انجام آن ندارد. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۱۸) در برخی منابع، لعب با ذکر مصادیق تعریف شده است: بازی، شادی، شوخی، کار بی‌ثمر، بازیچه قرار دادن کار. (معلوف، ۱۹۷۸م، ذیل واژه) بازی، بازی ورزشی (مثل فوتبال)، شوخی، بذله، لطیفه، جوک، بازیچه، سرگرمی، تفریح. «لعبه» یعنی اسباب‌بازی، عروسک، مضحکه، مایه خنده، مایه مسخره. «لعب علی» یعنی فریفتن، گول زدن (کسی را)؛ نواختن (آلات موسیقی را)؛ قمارکردن. (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۶۱۹) مزاح، شوخی و بازی (عمید، ۱۳۶۲، ذیل واژه)

لغو/ اللغو: هر عمل، سخن و شیء بی‌اهمیت و عاری از نفع و فایده را لغو گویند. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۳۱) لغو در کلام نیز به حرف احمقانه، بی‌معنا، مفت، پوچ، باطل و بیهوده تعریف شده است. (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۶۲۰) چیزی که انسان را از حق باز دارد و اعمال و کردار نیک او را سلب کند. (سجادی، ۱۳۶۳، ص ۸۷)

یکی از لغت‌شناسان در توضیح نسبت چهار واژهٔ پرکاربرد این حوزه می‌نویسد: لهو، عملی است که به انجام آن رغبت و وجود دارد و لذت‌بخش است، ولی نتیجه‌ای از آن قصد نمی‌شود. لعب، اشتغال به عمل لذت‌بخش است، بدون اینکه نتیجه و فایده خاصی از آن مقصود باشد. لغو، عمل غیرقابل‌اعتنایی است که بدون فکر و تأمل صورت پذیرد. عبث، عمل فاقد غرض عقلایی و فایده و مقصود است. (مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۱۰)

واژه «تفریح» نیز در برخی روایات، مستند قول کسانی است که برخی از فعالیت‌های تفریحی و تفننی را خارج از شمول لهو و لعب محرم تلقی کرده‌اند. تفریح نیز در لغت به حظ بردن، لذت بردن (از نگریستن به کسی یا چیزی)، کم شدن یا از بین رفتن (غم و غصه)، آرامش، تسکین، شادی، استراحت، آسایش، آسودگی، شادمانی، خوشی (به‌ویژه پس از درد و رنج)، تماشا، نظاره، گشت و گذار، آسودگی خیال، فراغت بال و تفریح، تعریف مصداقی شده است. (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۵۰۰) واژه «مرح» نیز بیشتر به معنای شدت نشاط و شادمانی به‌کار رفته است. (عمید، ۱۳۶۲، ذیل واژه) چنان‌که ملاحظه می‌شود، تفاوت معنایی صریحی میان این واژه‌ها، بویژه در زبان فارسی به نظر نمی‌رسد.

۲. رویکرد تفسیری به مفاهیم دال بر سرگرمی

چنان‌که پیش‌تر به اجمال اشاره شد، مجموع واژگانی که در قرآن کریم برای معرفی سرگرمی و اشتغالات سرگرم‌کننده و تفننی به‌کار رفته و غالب اندیشمندان مسلمان در مقام تشریح موضع هنجاری (فقهی و اخلاقی) اسلام در نحوهٔ مواجههٔ مؤمنان با این سنخ اشتغالات بدان استناد جسته‌اند، در پنج واژهٔ لهو، لعب، لغو، باطل (= عبث) و قول زور خلاصه می‌شوند. واژه «فراغت» ذکر شده در سوره انشراح، آیه ۹، به دلیل اختلاف نظرهایی که در تفسیر آن وجود دارد، از حوزه این بحث تعمداً حذف شده است. لازم به ذکر است که به دلیل مشابهت زیاد میان دیدگاه‌های لغوی و توضیحات تفسیری، تنها به گزیده‌هایی که اجمالاً معرف نوعی تفاوت میان این دو رویکرد است، بسنده شده است. معنای لغوی و تفسیری دو واژهٔ اخیر، یعنی عبث و قول زور، نیز به همین دلیل در هم ادغام شده است. واژگان به‌کار رفته در قرآن کریم، به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از:

۱-۲. لهُو

«لهُو» یا «اللَّهُو»، از پربسامدترین واژگان این حوزه است که مجادلات فکری زیادی را برانگیخته است. از موارد کاربرد این واژه در قرآن، چنین به دست می‌آید که واژه لهُو، هر امری را شامل می‌شود که انسان را از امر مهم‌تری (و به بیان مصداقی، یاد خداوند) باز دارد. برای مثال، «اموال و اولاد» آن‌گاه که موجب دور شدن و غفلت از پرودگار شوند (مناقصون، ۹)، «زندگی دنیا» در صورتی که زمینه غفلت از عبودیت و یاد خدا را فراهم سازد (انعام، ۳۲) و «قلب»، مهم‌ترین مجرای ادراک انسان، در صورتی که به امور واهی مشغول شود (انبیاء، ۳)، مصداق لهُو شمرده شده‌اند. از این رو، لهُو از آن حیث که موجب انصراف توجه انسان از امر مهم‌تری می‌شود، مذموم است و در صورتی که آن امر مهم و مغفول، یاد و ذکر خدا و عبودیت و بندگی حق باشد، مذموم و ممنوع خواهد بود. بر این اساس، آنچه حکم لهُو را از نظر فقهی و اخلاقی مشخص می‌سازد، نه خود لهُو، که متعلق و «ما یلهی عنه» است.

طبرسی ذیل آیه الهاکم التکاثر می‌نویسد: لهُو، یعنی روی گردانی از طاعت خدا و ذکر آخرت، در نتیجه اشتغال به اموال و اولاد و تکاثر آنها. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۸۱۲) و همچنین ذیل آیه ۵۱ سوره اعراف (الذین اتخذوا دینهم لهواً و لعباً) می‌نویسد: لهُو، انصراف توجه و همت به امری است که سزاوار طلب و انجام نیست. و لعب، طلب شادمانی از چیزی است که صلاحیت آن را ندارد. (همان ج ۴، ص ۶۵۵) از نظر برخی دیگر از مفسران، لهُو به اموری اطلاق می‌شود که انسان را به بازی، طرب، شادی و امور نشاط‌انگیزی که باعث رفع خستگی و ملالت، زوال حزن و اندوه و اذیت و آزار و مشکلات دنیوی می‌شوند، سوق دهد. اشتغال به لهُو، موجب سلب جدیت و اراده و عزم در انسان می‌شود. از لهُو، معمولاً به صورت عاجل قصد فایده می‌شود. لهویات طیب، به حسب نفوس انسان‌ها متفاوت‌اند. (رشید رضا، ۱۳۶۷ق، ج ۷، ص ۶۳ و ۴۶۷)

از نظر علامه طباطبایی، لهُو سرگرم شدن به کار بیهوده، و بازماندن از کار عقلایی است (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۳۳۶) و در موضع دیگر، لهُو هر چیزی است که انسان را از کار مهم و ضروری‌اش باز دارد. (همان، ج ۸، ص ۱۶۶) به همین دلیل، یکی از مصادیق لهُو، زندگی مادی این جهانی است؛ چراکه زندگی دنیوی با زرق و برق و آرایش فانی و فریبنده‌اش، آدمی را از زندگی باقی و دائمی باز می‌دارد و به خود مشغول و سرگرم می‌سازد. (همان، ج ۱۶، ص ۲۲۴) وی همچنین در تفسیر

سرگرمی و لهو در قرآن کریم ۱۰۹

واژه «لهو الحدیث» در آیه ۶ سوره لقمان می‌نویسد: «لهو الحدیث» سخنی است که انسان را از راه حق منحرف و منصرف سازد و به خود مشغول دارد. داستان‌های خرافی و سوق‌دهنده به فساد و فجور، یا سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و دیگر آلات لهو، همه از مصادیق لهو الحدیث‌اند. (همان، ص ۲۰۹-۲۱۰)

شیخ انصاری نیز ضمن بیان حکم فقهی معانی محتمل لهو می‌نویسد: اخبار وارده در حرمت لهو بسیارند؛ لکن اشکال در معنای لهو است. اگر لهو، آن‌گونه که برخی از اهل لغت ادعا کرده‌اند، به معنای مطلق لعب (= بازی و سرگرمی) باشد، قول به حرمت آن، شاذ و مخالف مشهور و سیره عقلاست. اگر مراد از لهو، امور همراه با شدت فرح و شادی باشد، اقوی حرمت آن است. در این صورت، اموری همچون رقص و کف زدن، زدن با تشت و هر آنچه را که آلات لهو موجب شوند، شامل می‌شود. (شیخ انصاری، ۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۵۲) لازم به ذکر است که شیخ انصاری افزون بر داشتن اثر فرح و شادی، انبعاث از قوه شهوانی [لذت‌جویی] را نیز در تعریف لهو محرم قید کرده‌اند.

استاد مصباح نیز در تحلیل معنای این واژه می‌نویسد: لهو یعنی سرگرمی، اعم از اینکه نظم خاصی داشته باشد یا نه. کاری که انسان برای وقت گذراندن می‌کند، بدون هدف خاصی؛ جز اینکه فکرش از مسائل دیگر منصرف شود و به چیزی سرگرم شود و احیاناً ممکن است شادی هم همراه داشته باشد. این کار، از آن جهت لهو است که انسان را از کار شایسته‌تری باز می‌دارد. شأن انسان عاقل این است که به نتایج ارزنده‌تری برسد؛ ولی از آن نتایج بازمی‌ماند و به چیز دیگری مشغول می‌شود. خود این هم ممکن است نتایجی داشته باشد و احیاناً نتایج مطلوبی؛ ولی مانع از رسیدن به هدف ارزنده‌تری می‌شود؛ و گاه ممکن است ضرر داشته باشد، مثل لهوهای حرام؛ یا ضررش بیشتر از نفعش باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴)

همین نویسنده در بیانی تکمیلی، در تعیین حدود مجاز و ممنوع آن می‌نویسد: قرآن کریم در موارد مختلفی لهو را بر دنیا، اولاد، اموال، تجارت و غیره اطلاق کرده و منظور این است که ما باید در مورد هر یک از آنها حد و مرزهای دقیق را رعایت کنیم؛ و اگر با آنها برخورد افراطی و توجه بیش از حد داشته باشیم، ما را از مقصد اصلی زندگی خود بازمی‌دارند و حالت لهو و سرگرم‌کنندگی به خود می‌گیرند... [این امور] اگر حالت ابزاری و وسیله‌ای خود را از دست بدهند و در نظر ما جای مقصد و هدف اصلی را بگیرند و ما را از هدف اصلی واقعی باز دارند، مصداق

لهو خواهند بود و خداوند ما را به دلیل این توجه زیادی نکوهش می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۵۶-۳۵۷)

لازم به ذکر است که واژه لهو در روایات، بر اشتغال به امور دارای فایده عقلایی نیز اطلاق شده است. برای مثال، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ طبق روایتی می‌فرماید: کل لهو المؤمن باطل الا فی ثلاث: فی تأدیه الفرس ورمیه عن قوسه، وملاعبته امرأته، فإنهنَّ حق؛ (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۹۳) هر لهوی که مؤمن انجام می‌دهد، باطل است؛ جز در سه مورد: تربیت اسب، تیراندازی و اختلاط با همسر، که این سه مورد حق است. طبق این روایت، هر فعل دارای منفعت عقلایی و عاری از آثار سوء، حتی با فرض داشتن عنوان لهو، مجاز خواهد بود. امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز طبق روایتی فرمود: لَهْوُ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ أَشْيَاءُ التَّمَتُّعُ بِالنِّسَاءِ وَمُفَاكَهَةُ الْإِخْوَانِ وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ؛ (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۲۰۰) لهو مؤمن در سه چیز است: کامجویی از همسر، شوخی با دوستان و اقامه نماز شب. اطلاق لهو بر نماز شب، احتمالاً معنای مجازی خواهد داشت، یا به اعتبار شادی‌آفرینی و لذت‌زایی آن، در زمره لهویات مورد علاقه مؤمن شمرده شده است. لازم به ذکر است که عنوان «لهو الحدیث» (آیه ۶ سوره لقمان) در برخی روایات به غنا و شرب خمر تفسیر شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۶، ص ۲۴۱) و نکته قابل توجه اینکه ملاک حرمت این نوع لهو، طبق ذیل آیه لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ، گمراه‌سازی مردم است. از این رو، هر فعالیت لهوی، اگر به‌چنین نتیجه‌ای، یعنی گمراهی و اضلال مردم یا بازداشتن از یاد خدا بینجامد، حرام و ممنوع است. روشن است که ملاک این حرمت، اثر و نتیجه مترتب است، نه صرف لهو بودن. استاد مصباح، همچنین در جمع‌بندی معانی و موارد کاربرد این واژه می‌نویسد: در همه اینها چنین است که انسان از آن هدفی که شایسته مرتبه انسانی است، باز می‌ماند و از همین روی می‌گویند: «اللَّهُوُ مَا أَلْهَى عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ». طبع این کار به‌گونه‌ای است که آدمی را از آن هدف شایسته که توجه به خداست، باز می‌دارد. البته این در مورد انسان است. به هر حال، طبع «لهو»، سرگرم کردن و بازداشتن است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴)

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

از تحلیل دیدگاه‌های یاد شده و دیدگاه‌های دیگری که به‌منظور اختصار از طرح آنها پرهیز شد، چنین به دست می‌آید که:

- فعل لهوی، فعلی است که گاه به دلیل منقصت ذاتی، و گاه به دلیل افراط در آن، فرد را از انجام امور نسبتاً شایسته‌تر و بایسته‌تری که در مقایسه، از اهمیت بیشتری برخوردارند، باز می‌دارد؛

- محرک انسان در ارتکاب فعل لهوی، غالباً غفلت، سرمستی، هواخواهی، خوشگذرانی و لذت‌جویی است؛
- فعل لهوی، به دلیل مانعیت از انجام امور مهم و بایسته، مذموم، و در صورت مانع شدن از یاد خداوند و انجام وظایف بندگی، مذموم و ممنوع خواهد بود. قدر متیقن از لهو حرام، همین مورد است؛
- برخی از فقها، زیاده‌روی در اشتغالات لهوی را به‌عنوان یک معیار کمی، ملاک حرمت آن تلقی کرده‌اند؛ (فضل‌الله، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰)
- چنین به نظر می‌رسد که نسبت میان لهو و حرام از میان نسبت‌های چهارگانه، عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر حرامی لهو است، اما هر لهوی حرام نیست.

۲-۲. لعب

واژه «لعب» نیز که حدود بیست بار در قرآن به‌کار رفته است، به‌لحاظ قلمرو معنایی، دایره شمول و موارد کاربرد، قرابت زیادی با واژه «لهو» دارد. برخی از منابع لغوی نیز آنها را مترادف تلقی کرده‌اند. علامه طباطبایی در توضیح این واژه می‌نویسد: لعب به‌معنای کاری است که از روی خیال انجام شود و هدف و نتیجه‌اش خیالی باشد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۸، ص ۱۶۶) عملی که جز در خیال، حقیقت ندارد. زندگی دنیایی نیز لعب است؛ زیرا جاه و مال، تقدم و تأخر، ریاست و مرئوسیت، و سایر امتیازاتش، همه خیالی است و در واقعیت و خارج از ذهن صاحب خیال، حقیقتی ندارد. (همان، ج ۲، ص ۱۷۴) لازم به‌ذکر است که منظور از لعب، تنها بازی نیست؛ بلکه همه کارهایی هم که انسان به‌منظور رفع نیازهای زندگی دنیا و برخوردار شدن از مزایای شهوات انجام می‌دهد، در صورتی که برای تحصیل سعادت حقیقی و در راه طلب حق نبوده باشند، لعب‌اند. و چه بسا گفته شده که لعب استعاره از هر عملی است که سودی در آن نباشد. (همان، ج ۸، ص ۲۵۵) همین نویسنده در موضعی دیگر می‌نویسد: لعب، فعلی است که منظم انجام می‌شود و غایت و هدف آن خیالی است؛ مانند بازی کودکان؛ (همان، ج ۱۴، ص ۳۴۶) و در ادامه می‌افزاید: لعب چیزی است که نفس آدمی را به‌سوی خود جذب می‌کند، و از کارهای عقلایی و واقعی، و دارای اثر بازمی‌دارد. از همین روی، لعب خود یکی از مصادیق لهو شمرده می‌شود. (همان، ص ۳۶۴)

استاد مصباح نیز در تحلیلی جامع از معنای قرآنی این واژه می‌نویسد: لعب معمولاً به این معنا به‌کار می‌رود که انسان کارهایی انجام بدهد و حتی شکل منظمی هم داشته باشد و هدفی هم مترتب بشود؛ اما هدفی که فقط خیال را ارضا کند، نه عقل را؛ مانند بازی‌های کودکان و برخی بزرگ‌سالان. ممکن است بگویید انسان ورزش می‌کند و قوی می‌شود؛ می‌گوییم: این نیروی بدنی، از بازی نیست. این شکل خاص و این نظم، موجب تقویت نمی‌شود؛ مثلاً مسابقات فوتبال، هرچند نیروی بدنی انسان را زیاد می‌کند، ولی شخص اگر در خانه‌اش هم ورزش بکند، بدنش قوی می‌شود. پس لعب «بمانه لعب» یک هدف خیالی را تأمین می‌کند که همان برد و باخت است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴-۱۶۵) صاحب تفسیر نمونه نیز در این‌باره می‌نویسد: منظور از لعب، سرگرمی‌های بیهوده، و به تعبیر دیگر، بیهوده‌گرایی است؛ اما گاه می‌شود لعب و بازی، هدفی منطقی و عقلانی را تعقیب می‌کند. مسلماً این‌گونه بازی‌ها از این حکم مستثناست. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۱۳، ص ۲۹)

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

- «لعب» به اعتبار بازداشتن از کار مهم، با «لهو» مشترک، و بلکه جزو مصادیق آن شمرده شده است. از این‌رو، لهو اعم از لعب است؛ یعنی هر لعبی لهو است؛ اما هر لهوی، لعب نیست (مگر از دید کسانی که آنها را مترادف شمرده‌اند)؛
- لعب و لهو، همچنین به اعتبار لذت‌بخشی و جاذبیت برای فرد لاهی و لاعب و مشغول ساختن وی، اشتراک دارند؛
- لهو، فعل فاقد هدف عقلانی و انگیزه حکیمانه است، و در صورت هدفمندی عقلانی، از عنوان لهویت یا حکم حرمت خارج می‌شود؛ اما لعب بالقوه می‌تواند در عین لعب بودن، هدف عقلانی و حکیمانه داشته باشد؛
- لعب، فعل غیرجدی است؛ یعنی عدم جدیت، جزو مقومات آن شمرده می‌شود؛ اما لهو، دست‌کم در پندار شخص لاهی، فعلی جدی شمرده می‌شود؛
- فعل لعبی، گاه ممکن است از نظم و قواعد خاصی پیروی کند؛ نظیر بازی‌های گروهی و حرفه‌ای. منظم بودن، ظاهراً جزو مقومات فعل لعبی نیست؛ یعنی فعل عاری از نظم و قاعده نهادی نیز به اعتبار برخوردار بودن از دیگر ویژگی‌ها همچون، جدی نبودن، می‌تواند مصداق لعب باشد؛

- فعل لعبی، فعل عاری از هدف (بیهوده) یا فاقد هدف صحیح و مقصد عقلایی، و دارای هدف خیالی و کودکانه است. آیا نمی‌توان فعل لعبی، همچون بازی باقاعده را با یک هدف عقلانی منضم و همراه ساخت؟ برخی پژوهشگران، بر این باورند که لعب «بمانه لعب» صرفاً دارای هدف خیالی و فاقد هدف عقلانی است. در هر حال، یک فعل تنها در صورت داشتن هدف عقلانی، از دایره مفهومی لعب و ترتب حکم فقهی مربوط خارج می‌شود و ذیل عنوان دیگری قرار می‌گیرد. البته از غرض عقلانی نیز در متن‌ها، مکاتب فکری، حوزه‌های فرهنگی اجتماعی، شرایط زمانی و مکانی، و موقعیت‌های فردی مختلف، برداشت متفاوتی وجود دارد. لازم به ذکر است که «هدف» در بیان فوق، با «فایده» و «نتیجه» یکی انگاشته شده است. از این رو، اگر هدف را از کارکرد و نتیجه، متمایز فرض کنیم، فعل لعبی می‌تواند در عین فقدان هدف و غرض عقلانی، نتایجی هرچند خیالی به همراه داشته باشد. فعل لعبی، همچنین به عمل ناشی از اغراض شهوانی غیرمرتبط با سعادت، غایات کمالی و طلب حق نیز تفسیر شده است.

چنان‌که در سنخ‌شناسی رفتارهای فراغت بیان شده است، یکی از ویژگی‌های کنش‌های فراغتی و تفریحی، خودمقصودی یا داشتن هدف در خود و، فقدان هدف بیرونی است؛ یعنی نفس انجام برای فرد موضوعیت و مطلوبیت دارد، نه رسیدن به غایتی و رای آن. برخی نیز هدف مقصود در این سنخ کنش‌ها را اساساً هدف خیالی پنداشته‌اند. اینکه هدف خیالی چیست، چه تفاوتی با هدف عقلانی دارد، آیا ترتب عنوان لعب و لهو بر یک فعل، صرفاً به دلیل داشتن چنین هدفی است، آیا چنین هدفی، هدف مقصود است یا هدف انتزاعی، و به بیان دیگر، هدف، از موضع ناظر است یا از موضع عامل، آیا نمی‌توان برای یک فعل، سلسله مراتبی از اهداف ملاحظه کرد که در یک ساحت خیالی، و در ساحت فوقانی آن عقلانی باشد و ده‌ها پرسش دیگری که در این خصوص امکان طرح دارد، مستلزم پژوهش جدی و یافتن پاسخ‌های درخور است و تنها در این فرض است که می‌توان در بحث حاضر موضع صریح اتخاذ کرد. شهید مطهری در برخی از آثار خود، در مقام ایضاح پاره‌ای از این ابهامات برآمده‌اند. به بیان وی، هر لعبی، لعب نسبی است؛ یعنی از نظر آن کار بازیچه است؛ ولی این کودک چرا این کار را می‌کند؟ او در عالم خیال خودش (به هدفی می‌رسد)؛ یعنی از نظر خیال این بچه (یا بزرگ)، بازی نیست؛ یعنی از این راه، قوه خیال او به هدف و مقصد خیالی خودش می‌رسد.

شهید مطهری در ادامه می‌نویسد: فلاسفه بحثی دارند در باب لعب و لهو و این جور چیزها. اغلب ما عادت‌هایی داریم که نوعی عبث و لعب است. یک کسی عادتش این است که انگشتانش را می‌شکند؛ دیگری عادتش این است که با تسبیح بازی کند؛ یکی با انگشترش بازی می‌کند؛ یکی با محاسنش بازی می‌کند. اگر از کسی که این بازی را می‌کند، پرسید این کار را برای چه می‌کنی، می‌گوید هیچ چیز. راست است؛ خود این کار برای «هیچ چیز» صورت می‌گیرد؛ یعنی در این کار «هیچ چیز» است؛ اما نیرویی در این هست که می‌خواهد خودش را به جایی برساند؛ یعنی قوه خیال و واهمه او، با همین «هیچ چیز» تفننی می‌کند؛ ولی خود کار، «هیچ چیز» است. حالا می‌آییم سراغ کار حکیمانه؛ کارهایی که ما انجام می‌دهیم که اینها را «حکیمانه» تلقی می‌کنیم. بعد می‌بینید همین کارهای حکیمانه ما، از یک نظر حکیمانه است و از یک نظر، همه کارهای حکیمانه دنیا لعب است: انما الحیوة الدنيا لعب و لهو. (محمد، ۳۶) چطور؟ کار حکیمانه چگونه است؟ مثلاً می‌آییم در زمینی خانه‌ای می‌سازیم دارای هال، مهمانخانه، آشپزخانه، حمام و... هرکه از ما پرسد این کار را برای چه می‌کنی، دیگر نمی‌گوییم «هیچ چیز». می‌گوییم: معلوم است؛ می‌خواهم زندگی کنم. انسان که می‌خواهد زندگی کند، جا لازم دارد. چرا این طور می‌سازی؟ آدم مهمان برایش می‌آید؛ مهمانخانه می‌خواهد؛ حمام می‌خواهد،... اینجا این کار، شکل حکیمانه به خودش می‌گیرد؛ یعنی روی یک نقشه عقلانی و روی اثر و فایده‌ای که بر این کار برای آن شخص مترتب است، صورت می‌گیرد. اینجا دیگر «خیال» این کار را نکرده، «عقل» این کار را کرده است؛ و چون هدف درستی از این کار دارد، ما این کار را «حکیمانه» می‌گوییم. باز هم این کار حکیمانه، نسبت به «کننده» حکیمانه است. از نظر کسی که این کار را می‌کند و از نظر انتساب این کار به شخصی که این کار را انجام می‌دهد، حکیمانه است؛ ولی از نظر مجموع آجرها و سنگ‌ها و گچ‌ها و آهن‌هایی که در این خانه به کار رفته‌اند، چطور؟ یعنی اگر ما خودمان را مجزا کنیم و توجهی به اینها نکنیم، برای اینها چه کار حکیمانه‌ای صورت گرفته است؟ از نظر این آجرها که قبلاً خاک بودند و هنوز در کوره نرفته و به صورت آجر در نیامده بودند و امروز به صورت آجر درآمده‌اند و جرم این دیوار را تشکیل می‌دهند چگونه است؟ یعنی اگر او به جای ما باشد و اگر او شاعر به ذات خودش باشد، برای او فرق نمی‌کند؛ باز برای او کاری است لعب؛ یعنی از نظر طبیعت و ذات آن اشیا لعب است، از نظر کننده، این کار حکیمانه است نه از نظر خود آن کار. به تعبیر

دیگر، ما با این کار خودمان، این در و دیوار را به کمال خودشان سوق نداده‌ایم. اینها را در خدمت منفعت خودمان قرار داده‌ایم. اگر کار ما کار درستی باشد یعنی اگر ما در نظام عالم حق داشته باشیم - که چنین حقی هم داریم - که این اشیا را در خدمت خودمان قرار بدهیم، از نظر خودمان به سوی کمالی حرکت کرده‌ایم و کار حکیمانه انجام داده‌ایم اما این اشیا را به سوی کمال خودشان سوق نداده‌ایم. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۲۲-۱۲۵)

نتیجه حاصل از فرموده‌های شهید مطهری این است که اولاً، لعب بما هو لعب، شأنی جز ارضای خیال ندارد؛ یعنی قوه خیال عامل، از این کار کسب تفنن می‌کند؛ ثانیاً لعب بودن و حکیمانه بودن فعل، امری نسبی است؛ ثالثاً لعب بودن و حکیمانه بودن، تابع هدف و غرض فاعل است؛ یعنی اولاً و بالذات، وصف فاعل است؛ و ثانیاً و بالعرض، وصف فعل؛ رابعاً کار عقلانی کاری است که برای چرایی‌های مربوط، پاسخ‌های مناسب داشته باشد. از این رو، کار لعبی دارای هدف خیالی، کاری در خود و دارای هدف خودبنیاد است؛ یعنی اگر از فاعل پرسیده شود، این کار را به چه منظور انجام دادی، پاسخی نخواهد داشت یا پاسخی قانع‌کننده نخواهد داشت. (کار برای هیچ چیز انجام پذیرفته است)؛ و خامساً کار حکیمانه کاری است که به کمال انسان کمک کند.

۲-۳. لغو

قرآن کریم در بیان اوصاف مؤمنان، آنها را روی گردان و اعراض‌کننده از لغو معرفی کرده است (مومنون، ۳) و در آیه دیگر (فرقان، ۷۲) نیز می‌فرماید: مؤمنان کسانی‌اند که چون بر لغو بگذرند، با بزرگواری می‌گذرند. «لغو» چیست؟ آیا عبور بزرگوارانه، به معنای لزوم اجتناب و تحرز است؟ از دید برخی مفسران، لغو، افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای است که انسان را از یاد خدا غافل، و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است، باز می‌دارد و به خود مشغول می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۴، ص ۱۹۷) هر کار فاقد هدف عقلانی، لغو است. (همان، ج ۱۵، ص ۱۶۵) لغو، شامل سخنانی است که هیچ تأثیری بر زندگی ما ندارند و فقط نوعی سرگرمی به شمار می‌آیند. شنیدن سخن لغو، نکوهش اخلاقی دارد؛ زیرا موجب اتلاف وقت است و توجه انسان را به چیزهایی جلب می‌کند که برای زندگی دنیا یا زندگی اخروی او مفید نیستند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۷۰) علامه طباطبایی در بیان وجه نسبی لغو می‌نویسد: چه بسا فعلی نسبت به امری لغو، و نسبت به امری دیگر مفید باشد. پس کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در آخرت یا در دنیا از آن

سودی نبرد و سرانجام آن، منتهی به سود آخرت نشود؛ مانند خوردن و آشامیدن به انگیزه لذت، که لغو است؛ چون غرض از خوردن و نوشیدن، گرفتن نیرو برای اطاعت و عبادت خدا است. بنابراین، اگر فعلی هیچ سودی برای آخرت نداشته باشد و سود دنیایی اش هم سرانجام منتهی به آخرت نشود، چنین فعلی لغو است؛ و به نظر دقیق‌تر، لغو عبارت است از غیر واجب و غیر مستحب. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۳۹)

لازم به ذکر است که لغو مورد اعراض مؤمنان در سوره مؤمنون، به غنا و ملامتی تفسیر مصداقی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۶، ص ۲۴۰) یکی از مفسران معاصر در تفسیر این آیه می‌نویسد: قرآن کریم در کنار فراخوانی به پرهیز از لغو، مصادیق فراوان آن، یعنی قول یا فعل یاوه و بیهوده را نیز برمی‌شمرد و ثمرات هر یک را نیز بیان می‌دارد. اموری چون شهادت باطل، دروغ، خیانت، ستم، بدعهدی، نقض عهد، پیمان‌شکنی و... هر یک نمود غفلت آدمی، و مصداقی برای لغو است که پرهیز از آنها، به مثابه شست‌وشو، و لکه‌گیری و جرم‌زدایی، پیش از رنگ شدن به زیباترین رنگ هستی و صبغة الهی است... صفای درون انسان نیز با پرهیز از لغو و بیهودگی تأمین می‌شود. از این رو، میان پرهیز از لغو و ذکر خدا، نوعی تلازم عملی وجود دارد و هر یکی می‌تواند مقدمه یا نتیجه دیگری باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۲۱-۲۲۲)

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

- لغو نیز به فعل فاقد هدف (بیهوده) یا فاقد هدف عقلانی و حکیمانه اطلاق می‌شود؛
- لغو در بازداشتن از امور مهم یا یاد خدا، با لهو و لعب اشتراک دارد؛
- همه افعال مباح و حلالی که فرد را در مسیر تعالی و سعادت اخروی کمک نکنند، مصداق لغو شمرده می‌شوند؛
- برخی از مصادیق قرآنی لغو، همچون شهادت باطل، خیانت، پیمان‌شکنی و بدعهدی، جزو گناهان مسلم شمرده می‌شوند؛
- پرهیز از لغو، با ذکر حق تلازم دارد. به بیان دیگر، پرهیز از لغو، نتیجه یا ملازم با ذکر حق است؛
- لغو بما هو لغو، به عنوان فعل فاقد غرض و عقلایی، مطلقاً حرام نیست؛ چراکه بسیاری از فعالیت‌های عادی و معمول مردم، فاقد غرض عقلانی به معنای جامع آن (فعل حکیمانه، دارای هدف اصلاح و ارجح، مؤثر در شکوفایی استعدادها، تقویت‌کننده سیر کمالی، و همسو با سعادت انسان) هستند؛ در عین حال، کسی به حرمت این افعال قایل نشده است.

۲-۴. قول زور

قرآن کریم در وصف مؤمنان نیکوکار می‌فرماید: والذین لایشهدون الزور. (فرقان، ۷۲) برای این آیه، دو ترجمه ارائه شده است که طبق ترجمه اول، معنای آیه این است: مؤمنان کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند؛ اما و طبق ترجمه دوم، معنای آیه این است: مؤمنان، کسانی‌اند که در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ص ۳۳۷) بدیهی است که در این بحث، ترجمه دوم آیه مورد نظر است. آیه ۳۰ سوره حج نیز مؤمنان را به پرهیز از قول زور امر کرده است.

کلمه «زور» به معنای انحراف از حق است. به همین دلیل، به دروغ و نیز هر سخن باطل دیگری زور اطلاق شده است. (همان، ج ۱۴، ص ۳۷۱) قول زور، ظاهراً صرف قول و کلام نیست؛ چون در برخی از روایات، افزون بر حضور در مجالس لغو، به غنا نیز تفسیر شده است. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۲۶۶/مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۶، ص ۲۴۰) مگر آنکه وجه غالب و مشخصه غنا نیز کلام و قول باشد، که البته مورد اختلاف است. احتمالاً به اعتبار مصداق (یعنی غنا) است که این واژه در ردیف سایر واژگان عام، مورد استناد قرار گرفته است. صاحب تفسیر نمونه، با توجه به ترجمه دوم آیه می‌نویسد: «زور» معنای وسیعی دارد که یکی از مصادیق روشن آن، طبق روایات، غناست. سایر مجالس لهو و لعب، شرب خمر، دروغ، غیبت و امثال آن را نیز دربر می‌گیرد.

اگر هر دو ترجمه توأمان مورد نظر باشند، معنای آیه این می‌شود: مؤمنان، کسانی‌اند که نه در مجلس باطل حضور می‌یابند و نه به لغو و بیهودگی آلوده می‌شوند. (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۱، ج ۱۵، ص ۱۶۵)

۲-۵. عبث یا باطل

«عبث» در فارسی به معنای بیهوده‌کاری یا کار بیهوده و بی‌هدف یا فاقد هدف صحیح است. از این‌رو، شخص فاعل مختاری که با اراده کار می‌کند، و شأنش این است که برای کارش منظور خاصی در نظر گیرد، اگر در کارش چنین رفتار نکند، یعنی هدف صحیحی را منظور نظر قرار ندهد، کارش «عبث» خواهد بود. به بیان شهید مطهری، ما انسان‌ها کارهایمان بر دو قسم است: کارهای عبث و بیهوده که نتیجه‌ای بر آنها مترتب نیست؛ یعنی در رساندن ما به کمالاتی که در

استعداد ما هست، و به عبارت دیگر، در رساندن ما به سعادت واقعی هیچ تأثیری ندارند؛ و دیگر کارهای بخردانه و عقل‌پسند که نتایج خوب و مفیدی به بار می‌آورند و ما را به کمال شایسته‌مان می‌رسانند. نوع اول را کارهای لغو و باطل و پوچ، و نوع دوم را کارهای اصیل و حکیمانه می‌نامیم. پس کار حکیمانه ما انسان‌ها عبارت است از کاری که ما را به کمال شایسته‌مان برساند. (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۴۳)

کار عبث و لغو، در فقدان هدفمندی، اشتراک دارند. انسان در کارهای عقلانی و منطقی خود، هدف و غرضی دارد و در برابر هر «چرا؟» یک «برای» دارد؛ و اگر انسان، کاری که انجام می‌دهد، در برابر «چرا؟»، «برای» نداشته باشد، آن کار لغو و عبث و بیهوده و پوچ تلقی می‌شود. (همو، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۴۶)

آیا می‌توان کاری یافت که به هیچ معنا هدفمند نباشد؟ آیا عبث واقعی، یعنی کار فاقد هدف، امکان صدور از انسان دارد؟ شهید مطهری در پاسخ می‌نویسد: حکما اثبات کرده‌اند که عبث واقعی - یعنی اینکه کار انسان عاری از هرگونه غرض و غایتی باشد - هیچ‌گاه از انسان صادر نمی‌شود و محال است که صادر بشود. همه عبث‌ها نسبی‌اند. مثلاً فعلی که از یک شوق خیالی و یک ادراک خیالی برانگیخته می‌شود و غایتی متناسب با همان شوق و همان ادراک دارد، نظر به اینکه فاقد غایت عقلانی است، «عبث» خوانده می‌شود؛ یعنی نسبت به مبدائی که از آن پدید آمده است عبث نیست؛ اما نسبت به مبدائی که از آن پدید نیامده است و شایسته بود از آن پدید آید، عبث است. نقطه مقابل عبث، «حکمت» است. فعل حکیمانه فعلی است که حتی به‌طور نسبی نیز فاقد غایت و غرض نباشد؛ و به عبارت دیگر، غرض معقول داشته باشد و افزون بر آن، توأم با انتخاب اصلح و ارجح بوده باشد.

پس حکیمانه بودن فعل انسان، بستگی دارد به غایت داشتن و غرض داشتن آن؛ آن هم غایت و غرض عقل‌پسند که با تشخیص اصلح و ارجح توأم باشد. بنابراین انسان حکیم انسانی است که اولاً در کار خود، غایت و غرضی دارد؛ ثانیاً در میان هدف‌ها و غرض‌ها، اصلح و ارجح را انتخاب می‌کند؛ ثالثاً برای وصول به غرض اصلح و ارجح، بهترین وسیله و نزدیک‌ترین راه را برمی‌گزیند. (همان)

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

- عبث، کار فاقد هدف یا فاقد هدف صحیح عقلانی یا فاقد نتیجه خوب و مفید است؛
- عبث، کاری است که ما را به کمال شایسته‌مان یا سعادت واقعی نمی‌رساند؛
- عبث بودن یا نبودن، امری نسبی است و هیچ فعلی به‌طور مطلق، عبث، یعنی بی‌هدف نیست. از این رو، بازی کودکان نسبت به قوه خیال، هدفمند و ارضاکننده، و نسبت به عقل، عبث و بیهوده است. بر این اساس، اگر هدف بایسته مومن «قرب الی الله» باشد، هر فعلی که در این مسیر اخلاص یا مانعیت ایجاد کند، عبث خواهد بود؛
- فعل حکیمانه در برابر فعل عبث، سه ویژگی دارد: دارا بودن غرض و هدف معقول؛ انتخاب اصلح و ارجح (یعنی در میان اهداف و اغراض محتمل، هدف و غرض اصلح و ارجح داشته باشد)؛ و انتخاب بهترین شیوه و طریق برای وصول به هدف و غرض ارجح.

۳. نکات مستفاد از تحلیل کلیدواژه‌ها

- وجه مشترک همه عناوین یادشده، فقدان هدفمندی عقلانی و حکیمانه است.
- فعل حکیمانه، یعنی دارای هدفمندی متناسب عقلانی، اصلح و ارجح بودن هدف منتخب در مقایسه با اهداف دیگر، عینیت و تحقق در قالب بهترین شیوه و طریق ممکن (توجیه‌پذیری عقلانی)، مؤثر در رشد و کمال انسانی، مؤثر در نیل انسان به سعادت واقعی و مدلل بودن یا داشتن پاسخ برای چرایی انجام.
- وجه مشترک دیگر معنای مستفاد از این مفاهیم، بازداشتن از امر مهم، بازداشتن از یاد خدا، انصراف از حق، سوق دادن به گناه و فساد، سست کردن اراده و جزم، و برخی دیگر از کارکردهای منفی است.
- هدفمندی و بی‌هدفی فعل، امری نسبی است. یک فعل به اعتبار یکی از قوای نفسانی، همچون خیال، هدفمند، و نسبت به قوه دیگر، یعنی عقل، فاقد هدف، بیهوده یا فاقد هدف معقول و حکیمانه خواهد بود. لازم به ذکر است که غایت‌مندی فعل، گاه نسبت به قوه فاعله آن و گاه نسبت به انسان و غایات مطلوب او سنجیده می‌شود. از این رو، یک فعل لهوی برخاسته از قوه خیال، به‌رغم داشتن غایت و نتیجه متناسب با این قوه، ممکن است به دلیل بازدارندگی از غایات متعالی انسان، فعلی عبث و فاقد نتیجه و هدف عقلانی و حکیمانه باشد.

سرگرمی و تفریح با همهٔ مصادیق متعدد و متکثر آن، در صورت داشتن هدف و کارکرد عقلانی (= مفید برای جسم و روح، مؤثر در شکوفایی استعدادها، دارای تأثیر مثبت در زندگی دنیوی، همسو با سعادت اخروی یا دست‌کم عدم تعارض با آن، و مطلوبیت ابزاری برای نیل به غایات مقصود یا توجیه‌پذیری بر اساس عقلانیت ابزاری و منطق وسیله و هدفی) از شمول مصداقی عناوین چندگانهٔ یادشده خارج خواهد شد.

- هدف در هر جامعه، گروه، قلمرو فرهنگی و حوزهٔ معنایی، بر اساس نظام ارزشی و ایدئولوژی غالب و پذیرفته‌شده انتخاب می‌شود. به بیان دیگر، انتخاب هدف عموماً و هدف، اصلح و ارجح خصوصاً بر اساس معیارهای فرهنگی (جهان‌بینی و نظام ارزشی) مورد قبول جمع صورت می‌گیرد. وسیله و ابزار نیل به هدف نیز بر اساس عقل، تجربه و عرف انتخاب می‌شود. بدیهی است که مبنای انتخاب هدف و ارزیابی نسبت میان هدف و وسیله در اسلام، نظام اعتقادی، ارزشی و هنجاری آن خواهد بود. در جامعهٔ اسلامی نیز قاعداً همهٔ نیازها، از جمله نیازهای تفریحی و تفننی، در چهارچوب معیارهای برگرفته از شریعت یا مورد تأیید آن، ارضا و تأمین خواهد شد.

- سرگرمی و تفریح به‌عنوان یک فعل ارادی و اختیاری، به‌طور مطلق خالی از هدف نیست. داشتن هدف خیالی نیز هرچند در مقایسه با هدف عقلانی مرجوح است، اما به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک ممنوعیت فعل باشد. ارضای قوهٔ خیال، اگر ملازم یا منجر به تضییع عمر، غفلت از وظایف مهم، انصراف توجه از یاد خدا و وظایف بندگی، افزایش استعداد برای سوق‌یابی به فساد و انحراف، اخلال در روند عادی زندگی، ایجاد مانع در مسیر نیل به کمال و سعادت و... نشود، قطعاً حرام نخواهد بود. لازم به‌ذکر است که «بازداشتن از یاد خدا» یا «انصراف توجه از یاد خدا» به‌دلیل اشتغال به افعال عادی، در صورتی که جنبهٔ موقت و حال (در مقابل ملکه) داشته باشد، حرام نخواهد بود.

- کلیدی‌ترین واژه از واژگان پنج‌گانهٔ یادشده که - غالب فقها برای اثبات حرمت برخی از مصادیق سرگرمی همچون غنا بدان تمسک بسته‌اند - واژهٔ «لهو» است. بارزترین ویژگی لهو بر اساس آرای اهل لغت و مفسران، بازداشتن از امر مهم یا یاد خدا (جنبهٔ سلبی)، یا افزون بر آن، سوق‌یابی به گناه و معصیت (جنبهٔ ایجابی) است. برخی نیز عوارض و لواحق غیرمجاز که غالباً فعل لهوی را همراهی می‌کنند، مشخصهٔ بارز لهو یا مصادیق محرم آن ذکر کرده‌اند.

- بازداشتن از امر مهم، یک ویژگی نسبی است که به اعتبارات مختلف، تغییر می‌یابد. برای مثال، برای گروه‌هایی همچون کودکان، شاغلان بزرگ‌سال در ایام تعطیل یا ایام خستگی و ملالت، بازنشستگان، بیکاران، بیماران و... شاید هیچ مهمی جز سرگرمی و تفریح برای پرکردن اوقات فراغت، رهایی از وضع موجود، استراحت و آرامش و رفع ملالت و خستگی وجود نداشته باشد. لازم به ذکر است که معیار «مهم و غیرمهم» بودن یک امر، گاه موقعیت، شرایط و احوالات شخصی کنشگر است. در این صورت، نسبی بودن آن اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. و گاه معیار و مرجع آن، نظام ارزشی حاکم یا مقبول، و غایات متعالی انسان است. در این صورت، امر مهم و غیرمهم، معیار مطلق خواهد یافت. اموری برای همه مهم است یا باید مهم شمرده شود؛ هرچند در عمل تنها برخی بدان التفات و توجه کنند.

- چنین به نظر می‌رسد که ویژگی بازداشتن از امر مهم مندرج در معنای لهو، که محمل ترتب حکم حرمت بر آن قرار گرفته است، مطلق مهم نیست؛ بلکه بازداشتن از یاد خدا، تقرب الی الله، بندگی و امتثال فرامین حق، و به‌طور کلی، محروم ساختن فرد از نیل به درجات کمال و سعادت است. بی‌شک، چنین ثمره‌ای محصول و معلول آلودگی فعل به گناه و تعدی از حدود الهی است. طبق روایتی، همه سرگرمی‌ها و لهویاتی که همچون غنا، تار زدن و اصرار بر گناهان صغیره، انسان را از یاد خدا باز دارد، ممنوع شمرده شده‌اند. (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۳۱)

- عنوان ثانوی مرتب‌تری که سرگرمی و تفریح را با همه مصادیق متعدد آن، از حالت اباحه اولی خارج می‌سازد و متعلق حکم حرمت قرار می‌دهد، «بازدارندگی از یاد خدا و تقرب الی الله» است. به‌طور کلی، در منطق اسلام، هر فعلی که مستقیم و غیرمستقیم به چنین نتیجه‌ای بینجامد، ممنوع و محرم خواهد بود. متقابلاً، اگر سرگرمی و تفریح، وسیله‌ای برای حصول آمادگی بیشتر در مسیر تعالی و تقرب شمرده شود و مستقیم و غیرمستقیم، در ایصال فرد به این غایت مقصود مؤثر باشد، محکوم به حکم استحباب یا احیاناً وجوب خواهد شد. بدیهی است که سرگرمی در این صورت، عنوان ثانوی «زمینه‌ساز، تسهیل‌کننده یا تقویت‌کننده فرد در مسیر نیل به کمال» را خواهد یافت.

- بالاتر اینکه، با فرض ترتب عنوان «لهو» بر مطلق فعالیت‌ها و اشتغالات مفرح و سرگرم‌کننده نیز تنها برخی از مصادیق آن به دلیل تولید آثار و کارکردهای منفی و مخرب، حرام خواهند بود و مصادیق دیگر، باز به اعتبار ترتب آثار خاص و ملاحظات ثانوی، مکروه یا مستحب خواهند بود.

- بر طبق روایات و مبانی فقهی، ترتب عنوان «لهو»، به خودی خود، موجب حرمت فعل شود؛ چراکه اگر چنین بود، موارد استثنای توجیه ناپذیر می‌نمود. روشن است که در قاموس شریعت، حرام بما هو حرام، استثنای ناپذیر است. چنان‌که پیش‌تر بیان شد، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در روایتی می‌فرماید: هر لهوی که مؤمن انجام می‌دهد، باطل [بی‌فایده یا بدون ثواب] است، مگر در سه مورد: تربیت اسب، تیراندازی و اختلاط با همسر، که حق‌اند. (همان، ج ۱۱، ص ۴۹۳) امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام نیز طبق روایتی فرمود: لهو مؤمن در سه چیز است: کامجویی از همسر، شوخی با دوستان و اقامه نماز شب. (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۰) اطلاق لهو بر نماز شب، احتمالاً به دلیل شادی آفرینی و بهجت‌زایی آن است. بر این اساس، آنچه حکم فقهی و اخلاقی لهو را تعیین می‌کند، نه نفس آن، که نتیجه و «ما یلهی عنه» است.

- در برخی دیدگاه‌ها، ویژگی غفلت‌زایی سرگرمی، مانع حلیت آن در شریعت شمرده شده است. تردیدی نیست که غفلت به معنای کاهش توجه از یاد خداوند به هنگام اشتغال به افعال عادی غیرعبادی، اختصاصی به سرگرمی و تفریح ندارد. از این رو، ظاهر ادله، غفلت به معنای فراموشی کامل از یاد خدا را که در نتیجه انغمار و زیاده‌روی در لهویات حاصل می‌شود، ممنوع شمرده‌اند. تردیدی نیست که تغافل به معنای غفلت موقت و آگاهانه در نتیجه اشتغال به افعال غیرعبادی نیز دست‌کم برای مؤمنان عادی مذموم شمرده نشده است؛ اگرچه ممکن است مانع نیل به مراتب عالی کمال باشد.

- لازم به ذکر است که «بازداشتن از یاد خدا» به عنوان نتیجه بارز لهو محرم، امری تدریجی الوقوع است، نه آنی‌الحصول. بی‌شک، اشتغال فرد به برخی از فعالیت‌های لهوی، تدریجاً آمادگی روحی او برای ایفای وظایف بندگی و امتثال فرامین حق (انجام واجبات و ترک محرمات) را از وی سلب، و متقابلاً جرئت و جسارت در ارتکاب گناه و معصیت و سر باز زدن از اقتضائات فرهنگ دینی را در وی تشدید و تقویت می‌کند.

- تقریباً مورد وفاق است که داشتن هدف عقلانی و ترتب نتایج مفید و مثبت، اگر فعل را از موضوع و عنوان لهو و لعب خارج نسازد، قطعاً از حکم خاص آن، یعنی حرمت، خارج می‌سازد.

- برخی فقها نیز کمیّت اشتغال به فعل سرگرمی، یعنی انغمار و زیاده‌روی را ملاک اندارج فعل تحت عنوان لهو منهی تلقی کرده‌اند. از این رو، فعالیت‌های تفریحی سرگرم‌کننده، در صورتی که

افزون بر رعایت شرایط خاص، با اعتدال و میانه‌روی و پرهیز از افراط همراه باشند، مباح خواهند بود. تردیدی نیست که همین افراط، خود یکی از عوامل بازداشتن فرد از امور مهم است.

- طبق معیارهای فقهی، تبدل موضوع تحت تأثیر زمان و مکان، به تغییر عنوان و حکم مربوط خواهد انجامید. برای مثال، بازی شطرنج که به اعتبار داشتن عنوان قمار حرام شمرده شده است، هنگامی که عنوان بازی فکری و سرگرمی به خود بگیرد، مجاز خواهد شد.

- نکته پایانی اینکه سرگرمی و تفریح، اگر پاسخی به یک نیاز اصیل باشد، قاعدتاً ارزشمند خواهد بود؛ چون ارزش، مفهومی است اضافی که از تعلق نیازها، امیال و خواسته‌های انسان به فعل یا شیء مورد رغبت یا هر موجود دیگری که دارای میل و رغبت باشد، انتزاع می‌گردد. (دفر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲) از این رو، ارزش مبین مطلوبیت است؛ و اگر امری در جهت رفع و تأمین نیازهای اصیل انسان - اعم از نیازهای جسمانی و روحانی و مادی و معنوی مؤثر افتد، ارزشمند خواهد بود.

نتیجه‌گیری

تردیدی نیست که طبق قواعد اصولی، اصل اولی در همه اشتغالات سرگرم‌کننده و تفریحی، اعم از گونه‌های مختلف ورزش، بازی، طنز، فکاهی، شوخی، مسابقات، مشاهده برنامه‌های سرگرم‌کننده، مطالعه مطالب مفرح و... «اباحه» است. به بیان دیگر، عنوان تفریح و سرگرمی، فی‌نفسه و بالذات و عاری از هر قید و صفت دیگر، موضوع و متعلق هیچ‌یک از احکام ترجیحی چهارگانه تکلیفی [= وجوب، استحباب، حرمت و کراهت] نیست؛ یعنی از جمله موضوعاتی نیست که حکم شرعی به طبیعت عریان آن، قطع نظر از هر عارضه و ویژگی، تعلق گرفته باشد. از این رو، ترتب هر حکم بر عنوان سرگرمی با مصادیق متکثری که عرفاً در ذیل آنها جای می‌گیرند، تابع عوارض، ویژگی‌ها، مقارنات، ملزومات، اغراض، احوال، نتایج و آثار و تحقق عناوین ثانوی است، که بالطبع احکام متناسب را اقتضا می‌کند. بر این اساس، سرگرمی و تفریح به‌عنوان فعل، در صورتی که مقترن و مقارن با مفسده شرعی یا عقلی، همچون ارتکاب معصیت، نقض حریم‌های اخلاقی، اضرار به نفس، بازماندن از وظایف واجب، تعدی به حریم و حقوق دیگران، تضييع عمر، تحمیل هزینه‌های مسرفانه و امثال آن باشد، لهو و حرام خواهد بود؛ و در صورت عاری بودن از مفسده، یا بالاتر از

آن، تأمین منافع و مصالح شرعی و عقلی و تولید آثار و نتایج قابل توجه، همچون درمان بیماری، تجدید قوا، تمدد اعصاب، کسب نشاط روحی، انصراف توجه از اشتغالات فرساینده، تقویت قوای جسمی، پرکردن اوقات فراغت، حصول آمادگی برای انجام امور مهم و امثال آن، مستحب، و بلکه در مواردی واجب خواهد بود. از این رو، سرگرمی و تفریح به اعتبارات مختلف، مشمول احکام پنجگانه تکلیفی است. در صورت شک در حکم نیز به اصل عملی، یعنی «برائت» تمسک می‌شود.

همچنین تردید نیست که برخی از سرگرمی‌های رایج، اعم از رسانه‌ای و غیررسانه‌ای موجود و متعارف، مصادیق بارز لهُو و لعب محرم [با معیار فقه اسلامی] هستند و هیچ محملی برای توجیه آنها وجود ندارد؛ اما غالب و بیشتر مصادیق آن، اگر لهُو و لعب هم باشند، قطعاً مذموم و منهی نیستند. از این رو، اگر بازداشتن از انجام امور مهم، فقدان غرض عقلانی، بی‌اهمیت بودن نتایج، و اموری از این دست را شاخص لهُو و لعب بودن یک عمل بینگاریم، ترتب این عنوان، به اعتبارات و حیثیات مختلفی نسبت خواهد یافت. بازداشتن از یاد حق - که برخی به‌عنوان معرف لهُو و لعب بدان اشاره کرده‌اند - نیز تنها در مورد سرگرمی‌های غفلت‌زا، انحرافی و گناه‌آلود صدق تام دارد. بر این اساس، حکم فقهی و اخلاقی لهُو و لعب و مفاهیم مشابه، بیش از تحلیل مفهومی و مصادقی، تابع نوع و درجه «ما یلهی عنه»، و نتیجه مترتب بر آنهاست.

فهرست منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی (بر اساس فرهنگ عربی- انگلیسی هانسور)، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲. انصاری الدزفولی، شیخ مرتضی، کتاب المکاسب، قم، دوره ۳ جلدی، منشورات دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۳. بعلبکی، روحی، المورد، قاموس عربی- انکلیزی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۰م.
۴. جرجانی، الشریف علی بن محمد، کتاب التعریفات، الطبعة الثالثة، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۵. راغب الاصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق، صفوان عدنان داوودی، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۶ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (مبای اخلاق در قرآن)، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷.
۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر حقوق اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۴.
۸. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ معارف اسلامی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایرانی، ۱۳۶۳.
۹. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۱. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۱۲. عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، دوره ۳۰ جلدی، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۱۳. عبده، الشیخ محمد، تفسیر القرآن الکریم (الشهیر بتفسیر المنار)، تألیف محمد رشید رضا، الطبعة الثالثة، مصر، دار المنار، ۱۳۶۷ق.
۱۴. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، چاپ هجدهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۱۵. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۱۶. فضل الله، محمدحسین، فقه و زندگی، ترجمه، مجید مرادی، قم، دار الملائک، ۱۳۸۰.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۸. مرکز پژوهش های اسلامی صداوسیما، پژوهشی درباره طنز در شریعت و اخلاق، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۱.
۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن (خداشناسی)، چاپ پنجم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۴.
۲۰. _____، اخلاق در قرآن، ج ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.

۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، ۱۳۸۵.
۲۲. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۲، چاپ نهم، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
۲۳. _____، آشنایی با قرآن، جلد ۵، چاپ سوم، تهران، صدرا، ۱۳۷۷.
۲۴. _____، مجموعه آثار، چاپ دهم، تهران، صدرا، ۱۳۸۰.
۲۵. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة والاعلام، الطبعة الثالثة والعشرون، بیروت، دار المشرق، ۱۹۷۸م.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، قم، چاپ سی و دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱.

د. السيد حسين شرف الدين

الخلاصة

يعد الترفيه والتسلية ووقت الفراغ بعنوان كونها شغلا غير ملزم واختيارى وغير مريح ولها دور الانعاش والتنويع والتنشيط، تعد قسما من الانشغالات المتعارفة للانسان ولا يمكن اجتنابها الى حد ما. والسؤال الذى حفز الكاتب لكتابة هذه المقالة هو انه ماهو الموقف القيمي والمعيارى الذى اتخذته الاسلام بعنوان كونه ديننا للحياة فى خصوص هذا النوع من النشاطات التى ازدهرت وراجت بشكل متزايد فى عصرنا وزماننا ولاسباب وادلة ما وتحليل المفاهيم والاصطلاحات الاساسية الراجعة فى المصادر الدينية وخاصة القرآن الكريم والذى استدلت بها اغلب المفسرين فى مواقفهم الفقهية والاخلاقية الموافقة والمخالفة، سيكون مقدمة لنيل هذا المقصود. اسلوب هذه الدراسة استكشافية والغور والتامل فى اراء علماء اللغة والمفسرين وتحليل محتوى المصادر المكتوبة المختارة هو طريق الوصول الى هذا المقصود والنتيجة الخاصة من هذا العمل البحثى هى ان للهوى واللعب بعنوان كونهما اصطلاحين كثيرى التردد فى النصوص الدينية ومنها القرآن الكريم، وان كان بلحاظ السعة المفهومية تشمل مطلق وسائل الترفيه والنشاطات الترفيهية لكن بعض افراد هذه المجموعة وبسبب اشتغالها على بعض الملاكات الفقهية، عدت حراما وممنوعة وما تبقي داخل فى الاصل الكلى بالجواز والاباحة. النهج الغالب فى البحث هو بحث لغوى واصطلاحى والدخول الى الابحاث الفقهية والتفسيرية استطرادى فى الاغلب.

الاصطلاحات الاساسية: الهوى، اللعب، العبث، الغفلة، التسلية، الترفيه.